

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال در مورد واجب نفسی این بود که نماز هم به خاطر آثار و خواصّی واجب شده است و لذا بر اساس تعریف شما برای واجب غیری، نماز هم با وضوء فرقی نباید داشته باشد و باید وجوب آن غیری باشد.

بیان مرحوم آخوندی در حل اشکال وارد بر واجب نفسی

در مثل نماز علاوه بر آن آثار و خواصّی که نماز دارد، يك جهت دیگری هم در آن هست و آن اینکه يك عنوان حسنی منطبق بر خود نماز و متحد با خود صلاة است که این عنوان از نظر واقع و حقیقت در کمال حُسن است و حُسن آن به این درجه رسیده است که اگر کسی این عنوان را تحصیل بکند استحقاق مدح دارد و اگر کسی تحقق این عنوان را ترك کند استحقاق مذمت دارد. این عنوان مثل عنوان مثلاً احسان به غیر نیست. احسان به غیر را اگر کسی ایجاد کرد مورد مدح است ولی اگر کسی آن را ترك کرد مورد ملامت و مذمت قرار نمی‌گیرد.، چنین عنوان حسنی بر صلاة منطبق است. و ما ملتزم می‌شویم آنچه که نماز را واجب کرده است و محرّک ایجاب نماز بوده است همین عنوان حُسن است.

اما آن آثار و خواصّ هم يك فوایدی است که مترتب بر نماز می‌شود، نه این‌که آن آثار و خواصّ محرّک به ایجاب نماز شده باشد. با این‌که آن آثار و خواص در کمال اهمیّت است و حتی لازم التحصیل است ولی آن آثار در ایجاب نماز مدخلیت نداشته است؛ بلکه آنچه که در ایجاب نماز مدخلیت داشته است يك عنوانی نفسی است که منطبق بر خود نماز است.

ولی در باب وضوء مسئله این‌طور نیست و در باب وضوء یا اصلاً آن عنوان حُسن تحقق ندارد و یا اگر هم يك عنوان حسنی هم تحقق داشته باشد داعیه وجوب وضوء، آن عنوان حُسن نبوده است؛ بلکه داعی به ایجاب وضوء همین رسیدن به نماز بوده و امکان توصّل إلى الصلاة بوده است.

پس فرض کنید که هم در صلاة و هم در وضوء دو جهت موجود است، یعنی: در هر کدام يك عنوان حُسن لازم التحصیل و الایجاد وجود دارد و نیز خواص و آثار هم دارند.

وضوء آثارش امکان توصّل إلى الصلاة است و نماز هم اثرش معراجیّت و قربان کلّ تقی است و آثار هم در هر دو لازم التحصیل است. ولی فرق این دو (نماز و وضوء) در این است که آن چیزی که در وجوب وضوء مدخلیت داشته است همان آثار و خواص (رسیدن به ذی‌المقدّمه) است؛ ولی در باب نماز آن چیزی که در وجوب نماز مدخلیت داشته است همان عنوان حُسن است، ولی آن آثار و خواص نماز (معراجیّت و ...) با این‌که لازم التحصیل است مدخلیتی در وجوب نماز نداشته است.

پس فارق بین صلاة و وضوء - از این جهت که ما وضوء را واجب غیری و صلاة را واجب نفسی می‌دانیم - دو در محرّک و داعی

وجوب است که داعی وجوب وضوء مطلبی است که ارتباط به نماز دارد، ولی داعی وجوب نماز مطلبی نیست که ارتباط به خواص و آثار داشته باشد؛ بلکه يك عنوان حَسَنی است که منطبق بر خود نماز می‌شود. اما اولاً: این عنوان حَسَن از کجا آمده است؟ و راه استکشاف این عنوان چیست؟

و ثانياً: چطور می‌شود که يك شیء، عنوان حَسَن در او باشد و آثار و خواص لازم التحصیل هم داشته باشد، ولی آن عنوان حَسَن در ایجابش مدخلیت داشته باشد آن آثار و خواص با این که لازم التحصیل است به هیچ وجه در ایجاب او مدخلیت نداشته باشد؟ این چه امتیازی است که آن عنوان حَسَن پیدا کرده است که محرک به وجوب شده، ولی آن آثار و خواص هیچ دخالتی در ایجاب آن نماز نداشته است؟

این دو سئوالی است که باید از آخوند بشود.

پس بالاخره راه حلّ آخوند این شد که: در واجبات غیریه تنها مسئله ذی‌المقدمه تحریک به وجوب کرده است؛ ولی در واجبات نفسیه همان عنوان حَسَن خودشان، داعی و محرک به وجوب شده است و لذا ما صلاة را واجب نفسی می‌دانیم و وضوء را واجب غیری.

راه تشخیص واجب نفسی و غیری در صورت معلوم بودن اصل وجوب

حالا اگر يك موردی فهمیدیم که يك شیء، واجب است ولی نتوانستیم بدست آوریم که آیا این واجب، واجب نفسی است یا واجب غیری؟ به عبارت دیگر: اگر اصل وجوب برای ما مسلّم است ولی غیری بودن و نفسی بودن آن واجب برای ما معلوم نیست آیا در این جا راهی برای استکشاف غیریّت یا نفسیّت این واجب هست؟

راهش همان اطلاق هیئت است. از باب مثال اگر مولى گفت: «أكرم زيدا» - نمی‌دانیم این وجوب اکرام زید وجوب نفسی است و هدفش خود همین اکرام است یا وجوب اکرام زید را برای رسیدن به شیء دیگر و ذی‌المقدمه دیگری واجب کرده است تا وجوب آن غیری باشد - و وجوب اکرام زید مردّد بین غیریّت و نفسیّت شد، آخوند می‌فرماید:

از راه اطلاق هیئت «أكرم زيدا» می‌توانیم عنوان نفسیّت را بدست آوریم؛ زیرا واجب نفسی احتیاج به قید ندارد، ولی در باب واجبات غیریّه، وجوب واجب غیری در صورتی است که ذی‌المقدمه آن واجب باشد. اگر ذی‌المقدمه واجب نشد معنا ندارد که مقدمه هم وجوب پیدا بکند، و لذا شما نمی‌توانید بگویید: وضوء واجب است به نحو اطلاق؛ بلکه باید بگویید: «الوضوء واجب إذا كانت الصلاة واجبة»، و اگر صلاة اتصاف به وجوب نداشته باشد وضوء نمی‌تواند وجوب غیری پیدا بکند.

پس نتیجه این‌طور شد که واجب غیری دارای يك قیدی است و آن قید عبارت است از: وجوب ذی‌المقدمه.

اما در واجب نفسی از نظر این که ارتباطی با ذی‌المقدمه‌ای ندارد، وجوبش اطلاق دارد.

پس اگر مولى گفت: «أكرم زيدا» - و ما شك کردیم که این وجوب اکرام به نحو واجب نفسی است یا به نحو واجب غیری، می‌گوییم: اطلاق هیئت «أكرم زيدا» به لحاظ این که در کلام قیدی وارد نشده است و متکلم هم در مقام بیان بوده است و سایر مقدمات حکمت هم تحقق دارد - این اطلاق، اقتضای نفسیّت وجوب را می‌کند.

پس در دوران بین نفسیّت و غیریّت، مقدمات حکمت اقتضای نفسیت می‌کند البته نه از باب این که وجوب نفسی معنای هیئت

است؛ زیرا معنای هیئت، مطلقِ وجوب است (اعمّ از نفسی و غیری)، ولی در مقام بیان چون‌که نفسیّت احتیاج به قید ندارد و غیریّت احتیاج به تعلیق و قید دارد، لذا مقدمات حکمت اگر جاری شد اقتضای نفسیّت می‌کند.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ